

## قاضی صاحب این قضاوت نیست! جهالت است

میگویند دزدی به خانه ای به دزدی رفت. صاحب خانه بیدار شد. دزد خواست از راه پنجره فرار کند. وقتی از پنجره محکم گرفت، پنجره کنده شد و دزد با پای به زمین خورد و پایش شکست. دزد را به قاضی بردند و اقرار کرد که به دزدی رفته و وقتی میخواست فرار کند پنجره کنده و او به زمین خورده و پایش شکسته. قاضی صاحب خانه را مورد عتاب قرار داده و گفت تو مقصر هستی که پنجره ات را محکم نساخته بودی. صاحب خانه گناه را به گردن گلکار انداخت و قاضی امر کرد گلکار را بیاورند و گلکار را آوردند و او این بار گلکار را مورد عتاب قرار داده و جرم را به گردن او انداخت که چرا پنجره را محکم نساخته بوده و امر اعدام او را قرائت کرد. وقتی گلکار را به پای دار بردند اتفاقاً قد گلکار دراز بود و دار کوتاه وقتی به قاضی مراجعه نموده و تا ساختن دار دیگری مهلت خواستند قاضی با بر آشفتگی فریاد زد:

حکم قتل در حال لازمی است بروید گلکاری پیدا کنید که قد اش کوتاه باشد.

حالا هم قاضی صاحب سید موسی خان عثمان گرداننده ای شبنامه بینام؛ خیال من به دنبال گلکاری میگردند که قد اش کوتاه بوده و حلقه دار او را بتواند خفه کند. کسی نمیداند چه ریخته و چه پاشیده! این طنز نویس محترم یکباره شمشیر تکفیر بر کشیده و به همه حکم کفر زندیق و جاسوس و سرسپهر و قبیله پرست و شارلاتان و صد نسبت غیر اخلاقی حواله میکند. و کسی نمیگوید ده به کجا و درخت ها بکجا!!

خیال من اینست که قاضی صاحب از بس طنز و کنایه و طمرقه به بهترین انسان های این سر زمین حواله کرده فعلاً پاک صاف از عقل پیاده و آخرین عقده های خود را به روی کاغذ میریزد. اگر چنین باشد خدا خیر کند.

این جناب عالی یک بار از ملت عذر خواهی میکند و نمیداند برای چه؟ یک بار تعدادی را به جاسوسی و خیانت متهم میکند و نمیداند برای چه؟ و حالا هم ملا نصوح، لارنس، موهن لال، مگناتن و شاه شجاع را بهانه ساخته و با وقاحت کسانی را وطنپرست و عده ای را نوکر انگلیس، شاه پرست و فیله پرست نام میگذارد. این آقای که پایش به لب گور رسیده بیشرمانه مینویسد:

«... ضعیف ترین و بی وجدان ترین اشخاص کسی است، و قتیکه منطقتش در مقابل انسان ها ضعیف و خودش عاجز واقع می شود، دست به توطئه زده به مسلمان نمایی و اسلام پناهی رو آورده به شمشیر ادیان و مذهب پناه می برند. احمق ترین خواننده، همان خواهد بود، که نیرنگ های دینی و مذهبی ملانصوح ها رابه نام دین و دفاع از منطق انسانیت قبول کنند...»

همین چند جمله معترضه کافی است که حدود تفکرات بیمار این آقا را دریابیم. شما خود فکر کنید. هدفی را که این آقا تعقیب میکند چقدر بیمار و دور از عقاید همه است. اینکه چه کسانی دین را وسیله پیشبرد اهداف خود میسازند معلوم است و ضرورت به آن نیست که تیر را به تاریکی بیاندازیم. این که منطقت چه کسانی در مقابل انسان ها ضعیف میشود هم معلوم است. آخر منطقت کشمش نخود نیست که در هر جای از جیب بیرون کرده و بخورید. شما با خود فکر کنید مسلمانان و آنانیکه شمشیر دین را وسیله یک گفتمان سالم و اصلاحی قرار میدهند بی وجدان نیستند. نه بیوجدان نیستند بلکه افتخار با عقاید خود دارند که آنان را در روشنی مسایل قرار میدهد. اقرار میکنم که من هم بدون آنکه به ملا نصوح ها فکر کنم در باره دین و دنیا آنچه را قاضی، مفتی، سیاستمدار، طنز نویس، نقاد و یا یک دهری مینویسد مطالعه میکنم. و اگر این دلیلی بر حماقت ام باشد گناه خود من است نه از قاضی موسی عثمان.

من مقاله احمد نکته دان را خواندم چنانکه هجو نامه ها و طنز گونه های آقای موسی عثمان را میخوانم حالا قضاوت را به ایشان میگذارم که اشتباه من جدی بوده است یا نه. وقتی انگشت اشارت را برای ملامت کسی دراز میکنیم چهار انگشت دیگر به سمت خود ماست. مگر شما آقای موسی عثمان در دوران طنز پراکنی های خود کی را انتقاد نکردید؟ زنان را به فساد اخلاقی متهم کردید حتی در ویلاک خود به خاطر یک زن نویسنده سفر جرمی کرده و آن زن دیگر را به برادر شوهر بستید و آن زن دیگر را اخطار دادید که به داد ات میرسم و قرار شنیدن در تورنتو هم محافل و بزم های تهمت پراکنی و بهتان سازی شما با یک عده ی دیگر فرستاد. همین حالا بهترین فرزندان مردم را جاسوس میخوانید. اگر شما سارنوال بودید گاهی از حدسیات نمیتوانستید بر کسی حکم صادر کنید باید شما را به محکمه بکشند تا ثابت کنید فلان و یا همان جاسوس است. شما همه قلم به دستانرا اجیر و معاشخوار بیگانگان میگویید. بفرمایید بگویند در تورنتو هزینه زندگی و نفقه خانواده خود از کجا میکنید؟ برای مغالطه باقی های برای

هرکس پدري دلخواه قرض نموده و در پی ترور شخصیت وی قلمفرسایي میکنند. روح طنز شما آمیخته از حسادت و تفرقه و جعلیابی سر چشمه میگیرد... به سادگی کسی دیگر هم میتواند همین تهمت را بر شما وارد کند. از کسی که دم از متری بودن و ملی بودن میزند شرم است که اینچنین کلمات مستهجن را به آدرس این و آن صادر کند. گفتید و قسم خوردید و نزد ملت توبه کردید که دیگر با سایت افغان جرمن آنلاين همکاری نمیکنید. کفایت میکند. مسؤلین این سایت هم قبول کردند که شما را فراموش کنند. اینرا چطور تعبیر میکنید که جارو جنجال شما از حد گذشته و به خاطر تفرقه افکنی میان ملیت ها به انکار تاریخ، ثقافت، تمدن و تهذیب مردم سرزمین خود آغشته شده اید. شف بکار نیست. درد خود را واضحتر بگوید. شما یا یک انتقاد آنقدر از سر بدر میروید که حتی خود را دشنام میدهید و اگر میگویند نه به این جمله خود فکر کنید... **خردین را از دم قیضه نکنند...** و با این گفتار گمان من که قیضه کردن زمانی بیاد شما آمد که با خود تان در کوچه باغ های پروان قدم میزدید. اول دین خری ندارد و دمی ندارد و قیضه نمیشود و دوم اینکه هر سخن جای و هر نکته مکانی دارد. اگر با گفتن طنز میخواهید شهرت کسب کنید. باید هم بادی و هم کش شما درست باشد در غیر آن به گل میمانید.

پایان